

خیال خام

موانع تفکر خلاق

در شماره قبل به مطالعه این موضوع پرداختیم که چه طور می توانیم با استفاده از کنجکاوی و میل به یادگیری، میزان تفکر خلاق را در خودمان افزایش دهیم. اکنون قصد داریم به مطالعه این موضوع بپردازیم که سه غده سرطانی با آفت تفکر خلاق کدامها هستند و چگونه می توان آن ها را حل کرد و به موفقیت رسید.

ردپای خلاقان

بل پس از جمله استادان محبوب و معروف حوزه موفقیت و تفکر خلاق است. وی به مدت ۱۰ سال افراد موفق و غیرموفق را مورد مطالعه قرار داد و نحوه تفکر آن ها را بررسی کرد. در انتها به این نتیجه رسید که سه عامل اصلی موجب به موفقیت نرسیدن بسیاری از افراد می شود که این عوامل را می توان در نوع تفکر آدم ها جست و جو کرد:

۱. یکشبه به موفقیت رسیدن

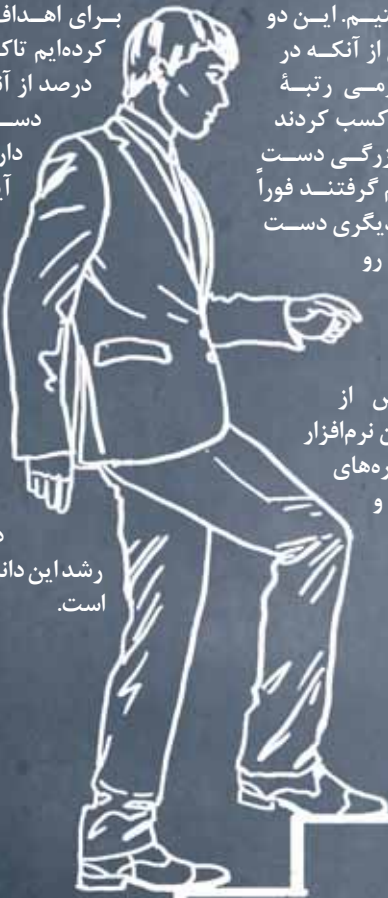
یکی از اشتباهات رایج نحوه تفکر بسیاری از افراد غیرموفق آن است که گمان می کنند یکشبه و براساس یک اتفاق می توان به موفقیت رسید. ظاهراً ممکن است که فردی یکبار از جانب یک مرکز پژوهشی مهم به همکاری دعوت شده باشد و از آن به بعد به موفقیت بزرگی دست یافته باشد. اما در باطن ماجرا به شکل دیگر است. آن فرد سال ها پژوهش های مختلفی را انجام داده، مطالعات خود را تکمیل کرده و در اصطلاحی عام تر، سال ها زحمت کشیده تا اینکه اکنون

و یکشبه نتیجه و دستاورد زحمت های خود را به دست آورده است. بنابراین باید بدانیم که در هیچ حالتی موفقیت علمی یکشبه حاصل نمی شود، بلکه نیازمند سال ها مطالعه و ممارست است.

۲. اشتباه از جانب دیگران است

دومین غده سرطانی در تفکر خلاق را می توان باور به این موضوع دانست که اشتباه از جانب فرد دیگری بوده است. بسیاری از آدم ها گمان می کنند که علت موفق نشدنشان کم کاری بقیه است. این نوع تفکر کاملاً آسیب زننده است و سبب می شود که ما نتوانیم مسئولیت اشتباهات خود را بر عهده بگیریم. اغلب مدیران گمان می کنند که چون وضعیت مالی خوبی نداشته اند، کارمندان آن ها نتوانسته اند با کیفیت مطلوب تر کار کنند و در نتیجه شکست خورده اند. اما واقعیت ماجرا به گونه ای دیگر است. شاید

آرام ننشستند و تصمیم گرفتند قدمی دیگر در راستای پیشرفت و پیشبرد ایده‌ها تفکراتشان بردارند. در آخرین دیداری که با این دو دانش‌آموز داشتیم - البته اکنون دو دانشجو محسوب می‌شوند - با خبر شدم که شرکتی ثبت کرده‌اند و فعالیت‌های خلاقانه خود را ادامه می‌دهند. زمانی که از آن‌ها پرسیدم «هدف‌گذاری‌تان برای پیشبرد فعالیت‌های شرکت چگونه است؟» گفتند: «ما یک سند شش‌ساله برای اهداف شرکت تنظیم کرده‌ایم تاکنون تنها به هفت درصد از آنچه در ذهن داریم، دست یافته‌ایم. قصد داریم در دو ماه بعد آینده شرکت را در حوزه‌های تبلیغاتی معرفی کنیم و بعد از آن وارد سایر فازهای پیشبرد اهداف شویم.» بی‌شک همین حرکت کردن از قله‌ای برای رسیدن به قله دیگری است که به رشد این دانش‌آموزان انجامیده است.



مسائل و رساندن ما به موفقیت‌ها و نتایج بالاتر باشد. این دقیقاً همان چیزی است که در شماره سوم «رشد جوان» سال گذشته به آن اشاره کردیم و گفتیم که خودمان را در «شرایط نیازمند بودن به تفکر» قرار دهیم.

پای‌جای خلاقان

در شماره سوم مجله رشد جوان در سال گذشته، در بخش «عالی‌جناب پژوهش» به معرفی دو دانش‌آموز به نام‌های علیرضا اسکندری و محمدحسین ابراهیمی پرداختیم. این دو دانش‌آموز پس از آنکه در جشنواره خوارزمی رتبه سوم کشوری را کسب کردند و به موفقیت بزرگی دست یافتند، تصمیم گرفتند فوراً به هدف‌گذاری دیگری دست بزنند و از همین رو به طراحی و ساخت چند نرم‌افزار دیگر پرداختند. پس از موفقیت دومین نرم‌افزار آن‌ها در جشنواره‌های معتبر داخلی و خارجی، باز هم

ما توانایی مدیریت کارمندان خود را نداشته‌ایم و یا نتوانسته‌ایم بدون نیاز به سرمایه مالی فرد موفق و خلاق باشیم. در حالی که وقتی مسئولیت اشتباه خود را می‌پذیریم، ذهن ما آمادگی پیدا می‌کند که در مواجهه با آن مشکل ما را یاری دهد تا به کمک تفکر خلاق آن مشکل را حل و برطرف کنیم.

۳. قله اینجاست؟

اگر خاطر‌تان باشد، در شماره‌های قبل به این موضوع پرداختیم که چگونه کنجکاو می‌تواند سبب تفکر خلاق و رسیدن به موفقیت شود. اکنون قصد داریم به این موضوع بپردازیم که بسیاری از آدم‌ها وقتی به موفقیتی نسبی دست می‌یابند، گمان می‌کنند که بر قله موفقیت ایستاده‌اند. در چنین شرایطی ذهن آن‌ها از تلاش برای رسیدن به نتایج مطلوب‌تر دست می‌کشد. در حالی که باید بدانیم، قله یا هر موفقیتی که به آن می‌رسیم، پله‌ای است برای رسیدن به موفقیت‌های بزرگ‌تر. بنابراین باید این ویژگی را در خودمان پرورش دهیم که با رسیدن به آن مرحله از موفقیت، برای مرحله بعدی هدف‌گذاری کنیم تا ذهن ما کنجکاوانه به دنبال حل

یک خوراک فکر

کتاب «در یک چشم برهم زدن» اثر دیگری از مالکوم گلدول، استاد شناخته شده حوزه روان‌شناسی و موفقیت است. مالکوم در این کتاب شرح می‌دهد، یافته‌هایی که به‌طور آنی و لحظه‌ای به ضمیر ناخودآگاه ما می‌رسند، تأثیر بسیار زیادی بر اتخاذ تصمیم درست دارند. اگر خاطر‌تان باشد در شماره‌های قبل در مورد موضوعی به نام «اینرسی انسانی» صحبت کردیم و گفتیم اگر از تمامی ما خواسته شود تا یک خودرو نقاشی کنیم، همه ما خودرو را با چهار چرخ خواهیم کشید، چرا که گمان می‌کنیم این وسیله صرفاً با چهار چرخ می‌تواند راه برود. این در حالی است که امکان دارد در آینده‌ای نه چندان دور خودروهایی مغناطیسی ساخته شوند که سریع‌تر و ایمن‌تر از خودروهایی باشند که چرخ دارند. آقای گلدول در این کتاب همین موضوع را بیشتر باز می‌کند و این مسئله می‌پردازد که در یافته‌های آنی میزان دخالت و وجود اینرسی انسان به شدت کاهش می‌یابد. بنابراین ممکن است به این نتیجه برسیم که خودروهای مغناطیسی هم می‌توانند وجود داشته باشند.